

سرمقاله

در ستایش فیلم کوتاه و حقیقت سینما



رهبر قنبری*

در روزگاری که بسیاری از جشنواره‌های سینمایی کشور دچار تکرار، بی‌هویتی و فاصله از بدنه‌ی واقعی سینما شده‌اند، جشنواره فیلم کوتاه تهران را می‌توان با اطمینان، سالم‌ترین و مهم‌ترین رویداد سینمایی ایران دانست. جشنواره‌های که نه تنها اعتبار خود را حفظ کرده، بلکه در قیاس با بسیاری از نمونه‌های مشابه جهانی نیز جایگاه درخشانی یافته است. شاید هنوز به مرتبه‌ی جشنواره کلرمون فرانس نرسیده باشیم، اما بدون تردید از بسیاری از جشنواره‌های معتبر آلمان، صربستان و لهستان سرآمدتریم. این جشنواره با شیوه نمایش منظم، تنوع فیلم‌ها و حضور استعدادهای خلاق، چهره‌های سر بلند از سینمای ایران ارائه می‌دهد؛ جایی که کمتر نشانی از اضافه‌کاری‌های مدیریتی و تصمیم‌های غیر کارشناسی دیده می‌شود.

در مقابل، افسوس باید خورد که جشنواره کودک با این ساختار دیگر رمقی ندارد. سینمای کودک، با آن که در جهان یکی از کارآمدترین گونه‌های آموزشی و فرهنگی است — از آموزش حفظ محیط زیست گرفته تا پرورش احترام به حیوانات — در ایران مهجور مانده است. وقتی ابزار سینما به دست کسانی سپرده می‌شود که مطالعه نکرده‌اند و آثار دیگران را ندیده‌اند، طبیعی است که خروجی آن نه برای کودک مفید است و نه برای سینما. جشنواره فجر نیز، با وجود تاریخ و ظرفیت‌هایش، سال‌هاست که چیزی برای عرضه ندارد و در مسیر فرسودگی گام برمی‌دارد.

اما فیلم کوتاه، برخلاف جریان فرسوده سینمای بدنه، همچنان زنده و پویاست. فیلم کوتاه نه فقط از نظر زمان، که از حیث بیان، زبان و فرم نیز سینمایی مستقل است. تجربه شخصی من از ساخت دوازده فیلم بلند و چندین فیلم کوتاه نشان می‌دهد فاصله‌ی میان این دو گونه، زمین تا آسمان است. کارگردانی که حتی یکی دو فیلم کوتاه موفق نداشته باشد، در واقع هنوز با زبان سینما آشنا نشده است. نگاهی به بزرگان سینمای ایران — از ابراهیم گلستان و ناصر تقوایی گرفته تا عباس کیارستمی، بهرام بیضایی و شاپور قریب — نشان می‌دهد که همه از مسیر فیلم کوتاه به سینمای بلند رسیده‌اند. در فیلم کوتاه است که فیلمساز زبان بصری خود را می‌یابد و شیوه‌ی بیانش را تمرین می‌کند.

امروز، متأسفانه، بسیاری از کارگردان‌های تازه‌وارد، تجربه‌ای در فیلم کوتاه ندارند و روایت را با فیلم اشتباه می‌گیرند. همین فقدان تجربه است که باعث می‌شود سینمای حرفه‌ای ما در لایه‌های ابتدایی خود دچار سطحی‌نگری شود. در دو دهه گذشته، ده‌ها فیلمساز بر جسسته از دل فیلم کوتاه برخاسته‌اند؛ از شهرام مکرری و سعید روستایی تا محسن امیر یوسفی و بسیاری دیگر.

فیلم کوتاه امروز پناهگاه نسلی از جوانان است که با شور، ایده و تلاش، کار خود را انجام می‌دهند. ارزش این نسل در نگاه و صداقتی است که در آثارشان موج می‌زند. فیلمساز باید از همه عناصر وجودی خود بهره بگیرد و آن‌ها را به سطح آگاهانه بیاورد؛ باید از درون خویش فیلم بسازد، نه از روی نسخه‌های تکراری.

برای من، زندگی و زندگی سینمایی هر دو در فیلم کوتاه معنا پیدا می‌کند. فیلمساز اگر با خود صادق باشد، راه را پیدا می‌کند. حتی در داوری آثار، معیار من همین صداقت درونی است؛ هر گاه به فیلمی حسادت می‌کنم، جایزه دوم را به کارگردانش می‌دهم، و هر گاه از شدت حسادت می‌میرم، می‌دانم آن فیلم شایسته جایزه اول است. فیلم کوتاه، میدان تمرین صداقت است؛ جایی که زندگی واقعی، زندگی سینمایی می‌شود...

*فیلمساز